

(دربارهٔ رمان نام گل سرخ)

همهٔ رمانهای من از یک انگارهٔ اصلی زاده شده‌اند که کمابیش از تصویری واحد سرچشمه می‌گرفته و همان انگاره بوده که مرا واداشته تا در مسیر پیشبردش گام بردارم. انگارهٔ نام گل سرخ زمانی متولد شد که تصویر قتل کشیشی در یک کتابخانه مرا سخت تکان داد. من در چرکنویس‌های نام گل سرخ نوشته بودم که قصد دارم تا کشیشی را مسموم کنم. این پیرنگ جنجالی با مجموعه‌ای از پرسش‌های پیایی که در طول مسیر با آنها مواجه می‌شدم، بار ادبی می‌یافت. پرسشهایی دربارهٔ این که چرا باید دست به چنین جنایتی بزنم. البته من قصد نداشتم هیچ کشیشی را مسموم کنم؛ (در واقع هم هیچ کس دیگری را مسموم نکردم). بلکه برای من تصویر مسموم شدن یک کشیش در حین خواندن کتابی در کتابخانه جذاب بود. نمی‌دانم. شاید هم تحت تأثیر سنت روایت منظوم و جنایی آنگلساکسونها قرار گرفته بودم و به همین خاطر بود که قتل می‌بایست در قلمرو کشیشی محلی روی می‌داد. شاید بتوانم بگویم که من داشتم برخی از احساس‌ها و هیجان‌هایی را که در شانزده سالگی و در طول یک دوره تمرین‌های معنوی در صومعه‌ای بندکتین تجربه کرده بودم، مرور می‌کردم.

در طول همان دوره، روزی، داشتم در میان صومعه‌هایی که به سبک گوتیک و رماتیک ساخته شده بودند، قدم می‌زدم که به کتابخانه‌ای اسرارآمیز برخوردم. وارد

شدم. مجموعه کتاب Acta Sanctrum را روی رحلی گشوده دیدم. همان جا بود که دریافتم آنچنان که قبلاً به من فهمانده بودند، این «بئاتو اومبرتو» ای که روز چهارم مارس را برایش جشن می‌گیرند، نبوده که به شیر تبدیل شده، بلکه اسقفی به نام اومبرتوی قدیس بوده. اسقفی که روز ششم سپتامبر را برایش جشن می‌گیرند.

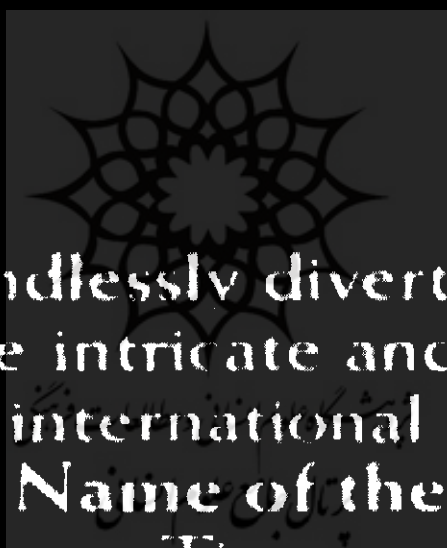
همان جا با تورق کتابی که به صورت قائم پیش رویم بود، در آن سکوت مطلق و در میان پرتوهای نوری که از بین شیشه‌های رنگی کدروی که تقریباً در یک راستا و در درون دیوارهای مختوم به هرم ششم جای گرفته بودند، لحظه‌ای دچار اضطراب و نگرانی شدم. نمی‌دانم.

اما همان تصویر کفیش مقتول در حین قرائت متن، در لحظه‌ای خاص از من خواست تا چیزهایی را در حول و حوش آن بسط دهم. بقیه داستان کم کم متولد شد. برای تحقق بخشی به این امر بر آن شدم که ماجرا را در دل قرون وسطا روایت کنم.

اوایل کار فکر می‌کردم داستان باید در زمان خود ما به وقوع بپیوندد. اما بعد که از میزان شناخت و علاقه‌ام نسبت به قرون وسطا آگاه شدم، بهتر دیدم که ماجرا را به فضای آن دوران انتقال دهم. به همین ترتیب بود که بقیه ماجرا، کم کم با بازخوانی متون و بازیابی تصاویر و همچنین با بازگشایی درهای بسته کمدهایی که از بیست و پنج سالگی در آنها اطلاعاتی را در مورد قرون وسطا انباشته بودم، خود به خود جور شد و بنا بر دلایل متعدد دیگر ادامه پیدا کرد.

#1 INTERNATIONAL BESTSELLER

UMBERTO ECO



"Endlessly diverting...
Even more intricate and absorbing
than his international bestseller
The Name of the Rose."

Time

FOUCAULT'S PENDULUM